

مفهوم‌شناسی ترکیب‌های همسو با «هکذا نزلت» و شبهه تحریف قرآن

محمود کریمیان*

چکیده

در تعدادی از روایات آیه‌ای از قرآن توسط معصوم علیه السلام قرائت شده و نکته‌ای به آن ضمیمه شده است که جزء آیه نیست و تعبیری چون «هکذا نزلت» یا «والله هکذا نزل بها جبرئیل علی محمد» یا «نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیه هکذا» و شبیه این تعبیر آمده است. با ملاحظه ابتدایی این احادیث و این‌گونه تعبیر، چنین به ذهن می‌آید که مضمون آنها وقوع گونه‌ای تحریف در برخی آیات قرآن کریم است؛ در حالی که با نگاه عمیق و مفهوم‌شناسی دقیق این روایات معلوم می‌شود که برداشت تحریف از این روایات نادرست بوده و این روایات در پی بیان نکته‌ای ظریف هستند و آن، این که بخش ضمیمه شده به آیه، تفسیر و تطبیق آیه است و حضرت با گفتن تعبیری چون «والله هکذا نزل بها جبرئیل علی محمد» در پی آن است که به مخاطب تفهیم کند. این تفسیر را من از جانب خود نمی‌گویم، بلکه تفسیری است وحیانی و نازل شده از طرف باری تعالی؛ اما نه به عنوان قرآن، بلکه به عنوان تفسیر و تأویل آن. قرینه‌های و شواهدی گواه بر این فهم از روایات است. در این نوشتار به مفهوم‌شناسی این روایات و بررسی سندی آنها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: تفسیر وحیانی، نزول تفسیر، تحریف، هکذا نزلت.

مقدمه

قرآن کریم، به عنوان کلام خدا، در حوزه معارف دین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و محور اساسی در بیان روح، شعار و کلیات اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی شریعت بوده و

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث.

هیچ یک از دانشمندان و متفکران اسلامی تحریف آن را نمی‌پذیرد.

در این زمینه علما و بزرگان شیعه نیز استثنا نبوده و در طول تاریخ تشیع اعتقادی به تحریف نداشته‌اند؛ اما وجود برخی روایات، زمینه این توهّم را پدید آورده که مضمون این احادیث مؤید تحریف قرآن است؛ در حالی که تأمل در مضمون احادیث ما را به فهم دقیق از آنها و معنای دیگری رهنمون می‌سازد.

از جمله احادیثی که در این مدار قرار گرفته، احادیثی است که در کتاب شریف *الکافی*، در بابی تحت عنوان «باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية»^۱ آمده است. تفسیری بودن اکثر احادیث باب واضح است، اما تعدادی از آنها به گونه‌ای است که گفته شده بر تحریف قرآن دلالت دارند.

این نوشته، ضمن بررسی وضعیت سندی این روایات، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا چنین ادعایی در باره این روایات صحیح است؟

تبیین مسأله

کاربرد ترکیب‌هایی مانند «هكذا نزلت» و یا «والله هكذا نزل بها جبرئیل علی محمد ﷺ» در پاره‌ای از روایات و مغایرت آن با آیه‌های قرآن، شبهه تحریف قرآن را تقویت می‌کند. چنان‌چه کاربرد نزول تنها در باره فرو فرستادن آیات قرآن باشد، احادیث «هكذا نزلت» بوجود آیاتی دلالت می‌کند که اکنون تحریف شده است؛ ولی اگر مفهوم نزول، افزون بر آیات، در موارد دیگر هم به کار رفته باشد، در آن صورت مفهوم «نزول» تنها به آیات قرآن اختصاص ندارد. با بررسی مفهوم نزول در میراث حدیثی به نظر می‌رسد که این مفهوم در خصوص فرو فرستادن تفسیر قرآن هم به کار رفته است؛ هر چند فراوانی آن در نزول آیه بیشتر است و شاید بتوان گفت که انصراف در آن دارد.

کلیات

الف) معنای لغوی تحریف

تحریف در لغت به معنای منحرف کردن چیزی از مسیر و جهت اصلی خود آمده

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

است.^۲

ب) معنای اصطلاحی تحریف

تحریف در اصطلاح، در معانی مختلفی به کار رفته است. هیچ یک از آنها بی‌ارتباط با معنای لغوی تحریف نیست. در این جا به برخی از آنها که مهم‌تر به نظر می‌رسند، اشاره می‌کنیم.

۱. تحریف معنوی

یعنی تفسیر و بیانی به آیه نسبت داده شود؛ در حالی که مقصود خداوند از آیه آن تفسیر نبوده است.^۳ روایات بسیاری - که در نهی از تفسیر به رای وارد شده - ناظر به همین معنا است.

۲. اختلاف قراءات

قرآن با یک قراءت نازل شده و اختلاف در قرائتها از طرف قراء صورت گرفته است. این مطلب در برخی احادیث نیز آمده است؛ مانند حدیثی از امام باقر علیه السلام که فرمود:

ان القرآن واحد نزل من عند واحد، ولكن الاختلاف یجیء من قبل الرواة.^۴

۳. زیاد شدن چیزی به قرآن نازل

آیات تحدی این گونه تحریف را رد می‌کند؛ علاوه بر این که تمامی فرقه‌های مسلمانان بر نفی چنین تحریفی اتفاق نظر دارند.^۵

۴. کم شدن چیزی از قرآن نازل

آن چه مورد اختلاف است، وقوع همین معنا از تحریف است. در جامعه شیعی هیچ گاه قول به تحریف قرآن به عنوان یک تفکر رایج نبوده و نیست و علما و بزرگان شیعه همواره این نظریه را باطل دانسته‌اند.^۶

۲. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۲؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۴۳ (حرف).

۳. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱۲.

۵. جهت ملاحظه بحث اختلاف قراءات، رک: البیان، ص ۱۲۲ - ۱۹۳ و نیز «اختلاف قرائت یا تحریف قرآن»، مرتضی کریمی نیا، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴۰.

۶. رک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۰.

۷. رک: همان، ص ۲۰۰ - ۲۰۶.

ج) مردود بودن تحریف قرآن نزد شیعه

در ردّ نظریه تحریف به نقصان می‌توان به اموری استدلال کرد. در این جا به فهرست آنها اشاره می‌شود:^۸

۱. وعده الهی در حفظ قرآن کریم،^۹
۲. حدیث ثقلین، اگر قرار بود قرآن دچار تحریف و نقصان شود، نمی‌توانست ثقل اکبر برای هدایت بشر باشد.
۳. عرضه احادیث به قرآن به عنوان معیار نقد، در احادیثی با حجم بسیار و در حدّ تواتر معنوی، قرآن به عنوان معیار نقد و ارزیابی صحت و سقم حدیث مطرح شده است.^{۱۰} مسلم است که معیار نقد باید خود از تحریف در امان باشد.
۴. روایاتی دالّ بر کامل بودن قرآن موجود در عصر ائمه علیهم‌السلام، مضمون برخی روایات این است که قرآن در دوران ائمه علیهم‌السلام به طور کامل منتشر شده است.^{۱۱} و فرض بر این است که قرآن امروزی همان قرآن منتشر شده در دوران ائمه علیهم‌السلام است.
۵. اجماع دانشمندان بزرگ شیعه بر عدم تحریف قرآن.^{۱۲}

۱. بررسی روایات مورد بحث

در کتاب *الکافی*، ذیل عنوان «باب فیه نکت و نکت من التنزیل فی الولاية» ۹۲ حدیث آمده است. بیشتر این احادیث، تفسیر و تأویل آیات و یا بیان مصداقی از مصداقی آن است؛ مانند این حدیث:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»، قَالَ: هِيَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام؛^{۱۳}

۸. برای مطالعه بیشتر رک: آثار کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی رحمته‌الله، ج ۵، ص ۷۳، مقاله «صیانت قرآن از تحریف در احادیث الکافی».

۹. سوره حجر، آیه ۹؛ سوره فصلت، آیه ۴۱ و ۴۲.

۱۰. برای نمونه، رک: *المحاسن*، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۱۵۰؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۶۹، باب الأخذ بالسنة؛ شواهد الکتاب؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۲.

۱۱. برای نمونه، رک: *الکافی*، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵ و ح ۶؛ ج ۸، ص ۵۳، ح ۱۶.

۱۲. رک: *البيان فی تفسیر القرآن*، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۱۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۲.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»، فرمود: مقصود از امانت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

در این حدیث، مقصود از امانت الهی بیان گردیده و به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام تفسیر شده است. تفسیری بودن اکثر احادیث این باب واضح است و نیاز به بحث ندارد. آن چه مورد بحث است، تعدادی از احادیث این باب است که در آنها ادعای دلالت بر تحریف مطرح شده است.

در برخی از این احادیث، تعبیر «هكذا نزلت» و شبیه آن^{۱۴} و در برخی دیگر، تعبیر «والله هكذا نزل به جبرئیل علی محمد صلی الله علیه و آله» و شبیه آن آمده است.^{۱۵} در این جا دو حدیث از احادیث مورد بحث آورده شده و مطالعه کننده محترم، به ملاحظه احادیث در کتاب الکافی ارجاع می شود:

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزة، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ.^{۱۶}

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقَمِّي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ هَكَذَا وَاللَّهُ نَزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.^{۱۷}

احادیث را می توان در دو مرحله، یعنی سند و متن بررسی و تحلیل کرد.

۱-۱. سند روایات

در بین سیزده حدیث یاد شده، حتی یک حدیث که بتوان براساس دیدگاه رجالی بر سند آن اعتماد کرد، وجود ندارد.^{۱۸} افرادی در اسناد این روایات هستند که در منابع رجالی

۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۸ و ص ۴۲۱، ح ۴۵ و ص ۴۲۴، ح ۶۰ و ص ۴۱۸، ح ۳۲.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۲۵، ح ۲۶ و ص ۴۱۶، ح ۲۳ و ص ۴۲۰، ح ۴۳ و ص ۴۲۲، ح ۴۷ و ص ۴۲۳، ح ۵۸ و ص ۴۲۴، ح ۵۹ و ص ۶۴.

۱۶. همان، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۸.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۳.

۱۸. رک: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی رحمته الله، ج ۵، ص ۷۳، مقاله «صیانت قرآن از تحریف در احادیث الکافی» / الف: سند روایات.

تضعیف شده و متهم به ضعف در حدیث، غلو و کذب شده‌اند و یا مجهول و مهمل‌اند و نامی از ایشان در کتب رجالی نیامده و یا تنها نام ایشان آمده و مورد جرح و توثیق قرار نگرفته‌اند. در برخی اسناد نام چند نفر از اینان وجود دارد و در برخی یکی از آنها این افراد عبارت‌اند از:

«معلی بن محمد»^{۱۹}، «علی بن ابی حمزه بطائنی»^{۲۰}، «جعفر بن محمد بن عبیدالله»^{۲۱}، «محمد بن عیسی قمی»^{۲۲} - که همان «محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی» است -، «محمد بن سلیمان»^{۲۳} - که همان «محمد بن سلیمان دیلمی»^{۲۴} است -، «محمد بن سنان»^{۲۵}، «منخل»^{۲۶} - که همان «منخل بن جمیل» است^{۲۷} -، «محمد بن اورمه»^{۲۸}، «علی بن عبدالله»^{۲۹}، «علی بن حسان»^{۳۰}، «عبدالرحمن بن کثیر»^{۳۱}، «سلیمان بن عبدالله دیلمی»^{۳۲}، «احمد بن مهران»^{۳۳}، «محمد بن الفضیل»^{۳۴} - که همان «محمد بن فضیل بن کثیر صیرفی ازدی» است - و «بکار»^{۳۵} که همان «بکار بن ابی بکر حضرمی» است.

از روایان یاد شده، آنان که ارجاعی به منابع رجالی دارند، در آن منبع تضعیف شده و یا مهمل‌رها شده‌اند و آنان که ارجاعی ندارند، بدین معنا است که در هیچ منبع رجالی نامشان نیامده و مجهول هستند.

بنا بر این، در سیزده حدیث یاد شده، نام پانزده راوی به چشم می‌خورد که از این میان، ده نفر بنا بر آن چه گزارش کرده‌ایم، در کتاب‌های رجالی تضعیف و یا مهمل‌رها شده‌اند و نام

۱۹. رک: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۳۶۵، ش ۱۱۱۸.

۲۰. رک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۲، ش ۸۳۲ - ۸۳۸.

۲۱. رک: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۸۸؛ ج ۱، ص ۴۱۲، ش ۴۸۰؛ رجال الطوسی، ص ۳۴۳، ش ۵۱۰۹؛ الرجال لابن الغضائری، ص ۹۱ ش ۱۲۷.

۲۲. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۵۱ تا ص ۱۶۳.

۲۳. رک: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۳۷۲، ش ۱۱۲۸؛ ج ۱، ص ۳۱۴، ش ۳۳۰؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۶۴، ش ۶۸۶؛ الرجال لابن الغضائری، ص ۸۹، ش ۱۲۱.

۲۴. رک: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۱۱، ش ۸۹۲؛ الفهرست، ص ۲۲۰، ش ۶۲۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۱۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۸، ش ۶۳۶۲.

۲۵. رک: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۷۱، ش ۶۶۰؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۸، ش ۸۵۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

۲۶. رک: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۷۱، ش ۶۶۰.

۲۷. رک: همان، ج ۱، ص ۴۱۲، ش ۴۸۰؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۳، ش ۷۰۴.

۲۸. رک: الرجال لابن الغضائری، ص ۴۲، ش ۱۵؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ الرد علی اهل العدد والرؤية جوابات اهل الموصول، ص ۲۵ - ۳۱.

پنج نفر، یعنی جعفر بن محمد بن عبیدالله، محمد بن عیسی قمی، علی بن عبدالله، محمد بن الفضیل و بکار در کتاب‌های رجالی نیامده است. بنا براین، مجهول و سند ضعیف شمرده می‌شود. از این رو، هیچ یک از سیزده حدیث مورد بحث دارای سندی نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد.

البته این گونه طرح بحث در باره اسناد روایات از دیدگاه متأخرین است، اما آیا قدما سندها را با چنین معیارهایی می‌سنجیده‌اند؟ اگر چنین بوده، چرا مرحوم کلینی در کتابی که در مقدمه آن می‌گوید در این تألیف قصدش ارائه آثار صحیح از ائمه صادقین علیهم‌السلام بود تا این آثار مورد مراجعه علمی و عملی قرار گیرد، احادیث ضعیف را وارد کرده است؟

شاید بتوان گفت که اهل دقت از قدما با ملاحظه سه محور در هر حدیثی، یعنی سند، مضمون آن و کتابی که حدیث در آن آمده بود، یک حدیث را ارزشیابی و نقل می‌کردند.^{۲۹} ضعف سند این روایات از دیدگاه متأخرین می‌تواند دستاویزی برای کسی باشد که بخواهد با پذیرفتن اصل این احادیث، از مفهوم‌شناسی دقیق این روایات صرف نظر کند. البته تضعیف سند این احادیث از دیدگاه متأخرین هم چنان قرص و محکم نیست و اکثر افرادی را که تضعیفشان منجر به ضعف سندها شده، می‌توان با معیارهایی چون کثرت روایت و نقل اجلاً و ... به حدی رساند که روایتشان پذیرفته شود و تعبیری که در تضعیف ایشان به کار رفته، بیشتر طعن به غلو است و می‌تواند از طرف برخی از قمیون مطرح شده باشد.^{۳۰}

در واقع، گاهی منشأ تضعیف یک راوی اثبات کذب و یا خطای زیاد وی در نقل روایات است و گاهی وجود روایاتی در بین روایات گزارش شده توسط وی است که با مبانی کلامی گروه خاصی سازگار نیست و یا روایاتی تفسیری را نقل کرده که از طرف گرایشی خاص و یا در حوزه حدیثی خاصی مورد پذیرش نیست و چه بسا چنین تضعیفی به کتب رجالی راه یافته است و مسلم است که چنین تضعیفی در ردّ روایات یک راوی اعتباری ندارد.

نکته جالب توجه، انتساب کتابی است با نام «تفسیر الباطن» به برخی از همین افراد که مورد طعن به غلو و تضعیف قرار گرفته‌اند؛ مانند «علی بن حسان» و «محمد بن اورمه» و در مورد چنین کتابی معمولاً گفته شده احادیث غلوآمیز را دارد و یا گرفتار خلط است. پس

۲۹. برای توضیح بیشتر، رک: اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، اصحاب اجماع؛ خاتمة المستدرک، فائده هفتم.

۳۰. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۱۶ - ۱۱۸.

می‌تواند تألیف همین کتاب یا مشابه آن منشأ تضعیف این افراد شده باشد. البته بسیاری از روایات نقل شده توسط این افراد، از سوی بزرگان از قدما، به ویژه قمیون، پالایش شده است؛ همان گونه که در تعبیر نقل شده در کتب رجالی در باره «محمد بن اورمه» این نکته به چشم می‌خورد.

۲-۱. مفهوم روایات

تعبیری که در این سیزده حدیث تقریباً مشترک است و مضمون آن از دیدگاه منتقد می‌تواند ناقص بودن برخی از آیات موجود در قرآن باشد، عبارات «هكذا نزلت»، «هكذا والله نزلت علی محمد ﷺ» و «نزل جبرئیل ﷺ بهذه الآية علی محمد ﷺ هكذا» است. در معنای این احادیث دو احتمال مطرح است:

۱-۲-۱. دو گونه بودن نزول قرآن

برخی از نویسندگان بر این عقیده‌اند که قرآن دو گونه نازل شده است: یک بار ویژه پیامبر ﷺ بوده است و بر قلب مبارک ایشان نازل شده است و بار دیگر، به منظور ارائه به مردم به پیامبر ﷺ نازل شده است تا به مردم ابلاغ فرماید.^{۳۱} آن چه برای عموم مردم نازل شده، همان است که مسلمانان آن را به عنوان مصحف و قرآن می‌شناسند و آن چه برای خصوص پیامبر ﷺ نازل می‌شد، مطالب دیگری نیز داشته است. این احتمال تا آن جا که جست و جو شد، مؤید نقلی ندارد، اما به عنوان یک احتمال می‌تواند مطرح باشد.

۲-۲-۱. نزول تفسیر و تأویل قرآن

بر اساس این احتمال، نزول قرآن به هر شکلی (دفعی یا تدریجی) صورت گرفته باشد، تفسیر و تأویل قرآن نیز بسان آیات آن بر پیامبر ﷺ نازل می‌شده؛ اما نه به عنوان متن قرآن، بلکه به عنوان تفسیر، تبیین و تأویل آن و یا معین کردن مصداق آیه. بنا بر این، جبرئیل ﷺ فقط واسطه نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ نبوده، بلکه موظف بوده بیان و تفسیر و تأویل آیات را از طرف باری تعالی بر آن حضرت نازل کند، پیامبر اکرم ﷺ موظف بوده که فقط آیات قرآن را به کاتبان وحی و یا عموم مردم ابلاغ نماید.

بنا بر این احتمال، روایات مورد بحث نظر به نزول این تفاسیر و تأویلات دارند و تکیه اصلی قسَم یاد شده‌ای که در برخی از این احادیث به چشم می‌خورد، بر نزول این تفاسیر از

۳۱. رک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۵.

طرف خدا و توسط جبرئیل است؛ یعنی می‌خواهد بگوید این تفسیر از طرف باری تعالی صورت گرفته و جبرئیل علیه السلام آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نموده است و ما از طرف خودمان چنین تفسیر نمی‌کنیم این نکته محور اصلی کلام امام علیه السلام را تشکیل می‌دهد.

در نتیجه، این احادیث نظری به تحریف به نقصان ندارد و فقط تذکر می‌دهد که این تفسیر از جایگاه خاص و بالایی برخوردار است؛ یعنی باری تعالی چنین تفسیر نموده و جبرئیل علیه السلام واسطه آوردن این تفسیر بوده است؛ همان گونه که جبرئیل علیه السلام واسطه در نزول بسیاری از مطالب دیگر نیز بوده است که در آداب و سنن و فرائض مطرح است. احادیث بسیاری در منابع شیعی و سنی وجود دارد که تعبیری با مضمون نزول مطلبی توسط فرشته وحی، یعنی جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد و حاکی از آوردن مطلبی از طرف باری تعالی توسط جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما چون روایات مورد بحث، تفسیر برخی آیات را در بر دارند و در آن تعبیر شده که جبرئیل علیه السلام آیه را این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود یا آیه این گونه بر آن حضرت نازل شد، این شبهه پدید آمده که مضمون این روایات، کم بودن آیات مصحف موجود نسبت به وحی الهی است؛ در صورتی که چنان چه گفته شد، تأکید این روایات بر این است که این مطالب از طرف خدا بر پیامبرش نازل شده و این نکته که قسمت اضافی طرح شده در حدیث جزء آیه نیست، هم در نزد امام علیه السلام و هم در نزد راوی امری مسلم بوده است.

۲. قرینه‌های و شواهد نزول تفسیر همراه با نزول قرآن

در متون روایی، نصوصی وجود دارد که بیان‌گر نزول تفسیر همراه با نزول قرآن بوده است؛ اگرچه این نصوص، اعتبار اندکی دارند، ولی با این همه می‌توانند در کنار دیگر شواهد، قرینه‌ای برای نزول تفسیر در روایات مورد بحث باشند که در این جا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- ۲. نهی ائمه علیهم السلام از قرائت غیر مشهور قرآن

گاهی شخصی قرآن را همراه با اضافاتی - که ظاهراً تفاسیری از آیات بوده و شخص قاری آن را از طریق اهل بیت علیهم السلام شنیده بوده - قرائت کرده، امام علیه السلام وی را نهی کرده و دستور داده قرآن را همان گونه که در مصحف منتشر شده آمده است، بخواند؛ به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام شخصی را که چنین کرد، از این کار بازداشت و به طور شدید با وی برخورد نمود و

فرمود:

كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ.^{۳۲}

و یا در حدیث دیگری، سفیان بن السمط می گوید که از امام صادق علیه السلام در باره تنزیل قرآن سؤال کردم، آن حضرت در پاسخ فرمود:

إِقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ^{۳۳}

همان گونه که فرا گرفته اید و یا همان گونه که به شما تعلیم داده شده بخوانید.

یعنی براساس قرائت متداول بین مردم قرآن را بخوانید.

در حدیث دیگری، احمد بن محمد بن ابی نصر بنطی می گوید که امام ابوالحسن علیه السلام (ظاهراً امام کاظم علیه السلام مراد است) قرآنی به من داد و فرمود در آن نگاه نکن، اما من آن را [از روی کنجکاوی] گشودم و در آن نظر افکندم و آیه «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا»^{۳۴} را خواندم و ذیل آن نام هفتاد نفر از مردان قریش را - که نامشان همراه نام پدرانشان آمده بود - مشاهده کردم. سپس امام علیه السلام کسی را فرستاد و دستور داد تا مصحف را به وی برگردانم.^{۳۵}

۲ - ۲. آیه کریمه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»^{۳۶}

این آیه، بعد از چند آیه - که در باره نزول قرآن و ابلاغ آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله است - قرار گرفته است.

در آیات قبل این چنین آمده است:

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُمْ وَقُرْآنَهُمْ * فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُمْ»^{۳۷}

ای رسول، با شتاب و عجله زبان به قرائت قرآن مگشای * چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ما است * پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی

۳۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳ ح ۲۳.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۶۳۱ ح ۱۵.

۳۴. سوره بینه، آیه ۱.

۳۵. أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مَصْحَفًا، وَقَالَ: «لَا تَنْظُرْ فِيهِ»، فَفَتَحْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيهِ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيَّ ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمَصْحَفِ (همان، ج ۲، ص ۶۳۱ ح ۱۶).

۳۶. سوره قیامت، آیه ۱۹.

۳۷. سوره قیامت، آیه ۱۶ - ۱۸.

کن.

در تمامی تفاسیر، ضمیر در این آیات به قرآن کریم برگردانده شده که به صورت وحی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و در تفسیر «ثم انّ علينا بيانه» گفته شده که مراد از این آیه، همان تبیین و روشن ساختن آن چه از آیات اراده شده و یا احکام شریعت است که قالب کلی و روح آن در آیات قرآن طرح شده است. در این جا متن دو کتاب تفسیری را به عنوان نمونه ذیل این آیه یادآور می‌شویم:

در تفسیر المیزان ذیل آیه چنین آمده است:

قوله «ثم انّ علينا بيانه»، أي علينا ايضاحه عليك بعد ما كان علينا جمعه وقرآنه، فثمّ للتأخير الرتبة لأنّ البيان مترتب على الجمع والقراءة رتبة؛^{۳۸}
گفتار خدا که فرمود: «ثم انّ علينا بيانه»، یعنی توضیح و تبیین قرآن برای تو (پیامبر ﷺ) بر عهده ما است. البته پس از جمع‌آوری و قرائت آن که آن نیز بر عهده ما است. پس «ثم» برای بیان تأخیر رتبی است؛ زیرا تفسیر و تبیین قرآن به لحاظ رتبه بعد از مرحله گردآوری و قرائت آن است.

و در تفسیر جامع البیان طبری آمده است:

«ثم انّ علينا بيانه»، يقول تعالى ذكره ثمّ انّ علينا بيان ما فيه من حلاله و حرامه و احكامه لك مفصلة؛^{۳۹}
خداوند با تعبیر «ثم انّ علينا بيانه» در پی آن است که بگوید بیان و تفسیر آن چه در آیات آمده از حلال و حرام و احکام آن به طور مفصل بر عهده ما است.

۳ - ۳. احادیثی با مضمون نزول تفسیر

۱ - ۳ - ۳. احادیثی که تصریح در نازل شدن تفسیر آیات از طرف خدای متعال دارد.

حدیثی را شیخ طوسی رحمته الله در مقدمه تفسیر التبیان از طریق عایشه گزارش کرده است:

روی عن عائشة أنها قالت: لم يكن النبي ﷺ يفسر القرآن الا بعد أن يأتي به جبرئيل؛^{۴۰}
از عایشه روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ قرآن را تفسیر نمی‌کرد، مگر بعد از آن که جبرئیل عليه السلام تفسیر آن را می‌آورد.

۳۸. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۰.

۳۹. جامع البیان (تفسیر الطبری)، ج ۱۴، جزء ۲۹، ص ۱۹۰.

۴۰. التبیان، ج ۱، ص ۴.

این حدیث تصریح در مطلب دارد و شیخ طوسی نیز همین معنا را فهمیده و آن را ذیل این بحث - که کسی حق ندارد قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر کند - آورده است. پس این احتمال که ضمیر در حدیث به «القرآن» برگردد و مقصود تفسیر قرآن توسط پیامبر ﷺ بعد از نزول آیات باشد، بسیار ضعیف و بعید است؛ چرا که هیچ عاقلی حدس نمی‌زند که پیامبر ﷺ قبل از نزول اصل آیات و ابلاغ آنها به تفسیر آنها پرداخته باشد. حدیث دیگر در منابع حدیثی اهل تسنن چنین آمده است

عن عائشة: أن النبي ﷺ كان لا يفسر شيئاً من القرآن برأيه إلا آياً بعدد، علمه إياهن جبرئيل عليه السلام؛^{۴۱}

از عایشه نقل شده که پیامبر ﷺ از نزد خود قرآن را تفسیر نمی‌کرد و آیات مشخصی نازل می‌شد و تفسیر آنها را جبرئیل علیه السلام به آن حضرت می‌گفت.

پس می‌توان گفت طبق آیه‌ای که گذشت،^{۴۲} خداوند خود بیان آیات را بر عهده گرفته است.

بنا بر این، روایاتی که مضمون آنها اختصاص داشتن علم به آیات قرآن و تفسیر آنها به پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی‌اش علیهم السلام است، ناظر به این است که این علم الهی از طرف خداوند متعال نزد آنها به ودیعه گذاشته شده است و آنها برای دربرگرفتن این علم و ارائه آن به مردم، از طرف خدای متعال برگزیده شده‌اند؛ نه این که خودشان در این زمینه مستقل باشند. این مطلب را می‌توان در احادیث بسیاری مشاهده کرد؛ از جمله حدیثی از امام باقر علیه السلام که فرمود:

إن من علم ما أوتينا تفسير القرآن وأحكامه.^{۴۳}

و نیز این که فرمود:

ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء.^{۴۴}

تعابیری چون «عیبة علمه»، «وعاء فهمه و حکمته» و «جعل علمه عندنا» نیز - که در احادیث مکرر به کار رفته است - ناظر به همین معنا است.

۴۱. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۰۳.

۴۲. سوره قیامت، آیه ۱۹.

۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۳.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲.

می‌توان گفت متون معتبر حدیثی - که نحوه شکل‌گیری کتاب امام علی علیه السلام را گزارش می‌کنند - نیز ناظر به همین معنا هستند و می‌خواهند بگویند قرآن به طور کامل، همراه تفسیر آیاتش از طرف خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مجموعه کامل را بر امام علی علیه السلام املا نموده و آن حضرت جمع‌آوری و حفظ نموده است.

۲ - ۳ - ۳. روایاتی که در آنها تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام سؤال شده و آن فرشته بزرگوار تفسیر آن را از طرف باری تعالی برای آن حضرت آورده است.^{۴۵} و در مواردی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل در باره تفسیر مفاهیم و واژه‌هایی که در برخی آیات آمده، سؤال نموده است.^{۴۶}

۳ - ۳ - ۳. روایاتی که در آنها جبرئیل مطلبی غیر از قرآن و تفسیر آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورده است.

این امور مختلف‌اند و در احادیث بسیاری در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است؛ از جمله می‌توان اشاره کرد به احکام شرعی مانند نمازهای پنج‌گانه،^{۴۷} اوقات نماز،^{۴۸} وقت و کیفیت نماز جمعه،^{۴۹} نهی از زیور منزل به تماثیل،^{۵۰} جواب سلام در نماز،^{۵۱} سوگند خوردن،^{۵۲} تلبیه با صدای بلند،^{۵۳} نهی از برخی مشاغل،^{۵۴} در آوردن کفش هنگام ورود به

۴۵. برای ملاحظه نمونه‌هایی از احادیث، رک: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۳۵، ح ۹؛ همان، ج ۶۵، ص ۵۷، ح ۱۰۴؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۷ - ۲۴۸؛ تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۶ - ۷۱.

۴۶. برای ملاحظه مواردی از این قبیل، رک: الأمالی (مفید)، ص ۲۶۷؛ علل الشرائع، ص ۵۵۰، ح ۵؛ شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ۲۲۰ و ج ۱۲، ص ۲۴۳ و ج ۸، ص ۱۸۵، ح ۲۱۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۶۰ - ۲۶۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۳۹.

۴۷. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الامالی (صدوق)، ص ۵۴۳؛ التوحید، ص ۲۱، ص ۱۷۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴۸. رک: تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۲ - ۲۵۴؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴۹. رک: الکافی، ج ۳، ص ۴۲۰.

۵۰. رک: همان، ج ۶، ص ۵۲۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۴ و ۶۱۵.

۵۱. رک: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۲.

۵۲. رک: الامالی (صدوق)، ص ۳۰۴.

۵۳. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶ - ۳۲۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۵۰؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۱ - ۴۲.

۵۴. رک: تهذیب الاحکام، ص ۳۶۲؛ الخصال، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

مسجد^{۵۵} و انجام مناسک حج و عمره،^{۵۶} امور اعتقادی مانند ولایت اهل بیت علیهم السلام،^{۵۷} جایگاه اهل بیت علیهم السلام،^{۵۸} جایگاه امام علی و ولایت آن حضرت علیه السلام،^{۵۹} جایگاه امام حسن و امام حسین علیهم السلام،^{۶۰} امور اجتماعی مانند سفارش همسایه و سفارش به ازدواج به موقع،^{۶۱} سنت هایی مانند سفارش به مسواک کردن و نظافت و استنجاء،^{۶۲} اخبار غیبی مانند خبر از سخی بودن شخصی اسیر،^{۶۳} سجایای اخلاقی یک شخص،^{۶۴} خبری از یمن،^{۶۵} خبر از گفته های مردم،^{۶۶} اخبار از آینده مانند شهادت امام حسین علیه السلام و مکان آن،^{۶۷} امامت فرزندان آن حضرت،^{۶۸} دعا،^{۶۹} ثواب برخی از اعمال،^{۷۰} سفارشات اخلاقی،^{۷۱} و اموری متفرق مانند نور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام،^{۷۲} وصیت خدا برای اهل بیت علیهم السلام،^{۷۳} ودایع امامت،^{۷۴} امر به ازدواج امام علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام،^{۷۵} تربت امام حسین علیه السلام و پیامی برای برخی از بندگان

۵۵. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۶۰.
 ۵۶. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۷۷؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳.
 ۵۷. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ بصائر الدرجات، ص ۷۴ و ۹۴.
 ۵۸. رک: همان، ج ۸، ص ۴۸-۴۹.
 ۵۹. رک: الامالی (صدوق)، ص ۷۵۶-۷۵۷؛ الخصال، ص ۵۸۲-۵۸۳؛ الامالی (مفید)، ص ۱۱۲-۱۱۳.
 ۶۰. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۸۱.
 ۶۱. رک: الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۲۳.
 ۶۲. رک: تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۶۳؛ قرب الاسناد، ص ۸۹؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
 ۶۳. رک: الکافی، ج ۴، ص ۵۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ الخصال، ص ۹۶.
 ۶۴. رک: الکافی، ج ۴، ص ۳۹-۴۰.
 ۶۵. رک: بصائر الدرجات، ص ۲۰۶.
 ۶۶. رک: الکافی، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹.
 ۶۷. رک: همان، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰.
 ۶۸. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵.
 ۶۹. رک: همان، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۲۲.
 ۷۰. رک: التوحید، ص ۲۱؛ ثواب الاعمال، ص ۵.
 ۷۱. رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷، ص ۳۰۲؛ ج ۳، ص ۲۵۵؛ الامالی (صدوق)، ص ۳۰۴؛ الخصال، ص ۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۶۰-۲۶۱.
 ۷۲. رک: معانی الاخبار، ص ۳۹۶-۳۹۷.
 ۷۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۳.
 ۷۴. رک: همان، ج ۱، ص ۲۳۶.
 ۷۵. رک: الامالی (صدوق)، ص ۶۵۳-۶۵۴؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۶۵.
 ۷۶. رک: کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

خدا.^{۷۷}

به عنوان نمونه یک حدیث فقهی و یک حدیث کلامی از این دسته احادیث را ملاحظه می کنیم:

عن محمد بن أبي عمير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصلاة يوم الجمعة، فقال: نزل بها جبرئيل عليه السلام مضيقاً إذا زالت الشمس فصلها...^{۷۸}
محمد بن ابی عمیر گوید: از امام صادق عليه السلام درباره نماز روز جمعه پرسیدم، فرمود: جبرئیل عليه السلام آن را در زمانی محدود و تنگ آورد پس بعد از زوال خورشید (هنگام ظهر) آن را به جا آورد...

عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضريق قال: حدثني موسى بن جعفر عليه السلام قال: قلت لأبي عبد الله: أليس كان أمير المؤمنين عليه السلام كاتب الوصية ورسول الله صلى الله عليه وآله المملی عليه و جبرئيل و الملائكة المقربون عليه السلام شهود؟ قال: فأطرق طويلاً ثم قال: يا أبا الحسن! قد كان ما قلت، ولكن حين نزل يرسل الله صلى الله عليه وآله الأمر، نزلت الوصية من عند الله كتاباً مسجلاً، نزل به جبرئيل مع أمناء الله تبارك وتعالى من الملائكة...^{۷۹}
عیسی بن المستفاد: امام موسی بن جعفر عليه السلام فرمود: به امام صادق عليه السلام گفتم: مگر وصیت (به امامت اوصیا) را پیامبر ص اعلان کرد و امیرالمومنین عليه السلام آن را ننوشت و جبرئیل و سایر فرشتگان مقرب الهی شاهد آن نبودند؟ حضرت برای مدتی سرش را پایین انداخت و فرمود همان گونه است که تو گفתי، اما آن گاه که زمان رحلت پیامبر ص فرا رسید، وصیت از طرف خدای متعال به صورت نامه نوشته ای نازل شد، جبرئیل عليه السلام به همراه فرشتگان امین خدا آن را فرود آوردند...

۳-۴. حدیثی که منشأ سخنان معصومان را کلام خدا می داند

حدیث چنین است:

عن هشام بن سالم و حماد بن عثمان وغيره قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: حدیثی حدیث أبی، و حدیث أبی حدیث جدی، و حدیث جدی حدیث الحسن، و حدیث الحسن حدیث الحسن، و حدیث الحسن حدیث أمير المؤمنين عليه السلام و حدیث أمير المؤمنين حدیث

۷۷. رک: علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۳؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۲۹؛ المستدرک علی

الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶.

۷۸. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۰.

۷۹. همان، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۳.

رسول الله ﷺ و حدیث رسول الله قول الله عز وجل؛^{۸۰}

پرواضح است که هیچ کسی احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام را جزء قرآن نازل نمی‌داند. از طرف دیگر، در بین این احادیث، روایات تفسیری نیز بخش مهمی از احادیث ایشان را شامل می‌شود و براساس این فرمایش امام صادق علیهما السلام تمامی احادیثشان به گفتار خدا منتهی می‌شود. نتیجه، این که آن چه پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام در تفسیر آیات بیان داشته‌اند، در حقیقت، از طرف خدای متعال، خواه به گونه اصول کلی و یا بیان جزئیات، به آنها رسیده است و از خود چیزی در زمینه معارف دین و از جمله تفسیر قرآن کریم نگفته‌اند، بلکه فقط رساننده و واسطه در ابلاغ آن چه هستند که از طرف خدا به عنوان ودیعه به ایشان سپرده شده بود.

۵ - ۳. مجموعه نگری احادیث «باب نکت و نتف»

از قرار گرفتن این سیزده حدیث در کنار هفتاد و نه حدیث دیگر - که همه آنها گونه‌ای تفسیر از آیات مربوط به ولایت و امامت را مطرح می‌کنند - اطمینان نفس پیدا می‌شود که این احادیث با یک دیگر هم سو بوده و جهت صدور آنها ارائه یک مطلب بوده که همان تفسیر برخی از آیات قرآن به امر ولایت و تعیین مصداق آن است.

۶ - ۳. تعارض تحریف با مسلمات دین

در معنای احادیث مورد بحث، به جز آن چه طرح شد، احتمال دیگر، گرفتار تحریف شدن قرآن است. این احتمال با چند چیز مسلم در حوزه معارف دین تعارض دارد. این امور عبارت‌اند از:

۱ - ۶ - ۳. وعده مؤکد الهی در حفظ قرآن در آیه نهم سوره حجر. چون تحریف به زیادی از طرف جمیع فرقه‌های اسلامی مردود است، جزئیت این آیه را نسبت به قرآن کسی انکار نمی‌کند. پس این وعده قطعاً وعده الهی است: «ولن یخلف الله وعده».

۲ - ۶ - ۳. حدیث ثقلین که پیامبر اکرم ﷺ در آن مردم را به قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر در راه رسیدن به کمال و نوشیدن از حوض فلاح و رستگاری و انسانیت ارجاع می‌دهد. پیامبر ﷺ نمی‌تواند انسان‌ها را از زمان بعد از خود تا آخر تاریخ بشر به طرف یک چیز ناقص سوق داده باشد.

۸۰. همان، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴.

۳ - ۶ - ۳. احادیثی با مضمون عرضه احادیث به قرآن کریم جهت بررسی صحت و سقم آنها. این احادیث خود تواتر معنوی دارند؛ یعنی مضمون آنها قطعاً از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام صادر شده است. آن چه بخواهد معیار نقد احادیث قرار گیرد، باید کامل بوده و دچار تحریف نشده باشد.

۴ - ۶ - ۳. فصاحت و بلاغت قرآن که باعث معجزه همیشگی و زنده بودن آن شده است و امام علی (ع) و مخاطب هر دو از آن آگاهی کامل داشته و با آن مانوس بوده‌اند و از امور مسلم و قطعی نزد تمام فرقه‌های اسلامی به شمار رفته و خود قرآن نیز در این زمینه تحدی نموده است. حال اگر بپذیریم، آیات آن گرفتار تحریف به نقصان شده و مطالبی را که در این سیزده حدیث آمده جزء از دست رفته این آیات تلقی کنیم، با ضمیمه کردن این مطالب به آیات مشاهده می‌شود که دیگر فصاحت و بلاغت آنها از دست می‌رود.

۷ - ۳. فهم مؤلف

هر نویسنده‌ای در گزینش و چینش مطالب خود، دقت کافی مبذول می‌دارد. در این میان، برخی نویسندگان به دلیل شهرت علمی و دقت‌های فراوان مشهورتر شده‌اند. مرحوم کلینی از مؤلفان زبردستی است که او را به دقت و ضبط ستوده‌اند.^{۸۱} مقدمه عالمانه وی نیز گواه دقت او است. یکی از امتیازات کتاب الکافی - که دقت نظر مؤلف را می‌رساند - عنوان بندی‌های آن و تناسب روایات با عناوین است. اگر ایشان از این احادیث تحریف را فهمیده بود، این احادیث را در بخش کتاب القرآن می‌آورد، نه در کتاب الحجة. از آن جا که احادیث مورد بحث را در مباحث در باره قرآن نیآورده، بلکه در مباحث درباره حجت، آن هم در لا به لای هفتاد و نه حدیث دیگر - که همگی تفسیری محسوب می‌شوند - آورده است، معلوم می‌شود که در نظر ایشان نیز این احادیث دال بر تحریف قرآن نبوده، بلکه آنها را روایاتی تفسیری در باره ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند.

نیز بر اساس سبک مؤلف، اگر تلقی وی از این احادیث تحریف قرآن بود، باید عنوانی برای باب برمی‌گزید که گویای آن باشد؛ در حالی که عنوان باب این است: «باب فیه نکت و نطف من التنزیل فی الولاية». مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی در شرح عنوان باب می‌گوید:

نُکَت جمع نکته است و مقصود نکات پنهانی است که از قرآن به دست می‌آید

۸۱. رک: رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

و دلالت بر ولایت دارد و نُتَف جمع نطفه است و عبارت است از آن چه از آیات نازل شده در باره ولایت انتزاع می شود.^{۸۲}

۸-۳. فهم علمای بزرگ و شارحین کتاب الکافی

اکثر علمای بزرگ شیعه، به ویژه شارحین کتاب الکافی، در مواجهه با این احادیث، دلالت آنها بر نزول تفسیر و تبیین آیات از طرف خدا و توسط جبرئیل علیه السلام را هر چند به عنوان یکی از دو احتمال مطرح نموده اند. به برخی از این تعبیر اشاره می شود:

مرحوم فیض کاشانی ذیل این حدیث از احادیث مورد بحث: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ»،^{۸۳} می گوید:

مقصود این است که آیه به این معنا و تفسیر نازل شده است و به کار بردن چنین تعبیری در موارد مشابه رایج است.^{۸۴}

وی در آخر «أبواب القرآن وفضائله» ذیل عنوان «باب اختلاف القراءات وعدد الايات» بعد از آوردن چند حدیث بیان مفصل تری دارد و ضمن رد صریح نظریه تحریف این قبیل روایات را ناظر به نزول تفسیر می داند.^{۸۵}

بیان وی در عین موجز بودن، بیانی کامل، متقن و شفاف در مطلب مورد بحث است و شاید بتوان آن را خلاصه ای از تمامی این مقاله به شمار آورد. وی در مقدمه تفسیر الصافی نیز بیانی مفصل در این زمینه دارد.^{۸۶}

مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی نیز در شرح این حدیث می گوید:

گفتار حضرت - که فرمود آیه این چنین نازل شده است - احتمال دارد به این معنا باشد که آیه همراه با چنین تفسیری توسط حضرت روح الامین علیه السلام نازل شده است.^{۸۷}

۸۲. شرح اصول الکافی، ج ۷، ص ۵۱.

۸۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۸.

۸۴. الوافی، ج ۳، ص ۸۸۵، ح ۱۵۱۹.

۸۵. رک: همان، ج ۹، ص ۱۷۷۸.

۸۶. برای ملاحظه بیان کامل ایشان، رک: تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۵، مقدمة المؤلف، المقدمة السادسة، فی نبذ مما جاء فی جمع القرآن وتحریفه وزيادته ونقصه وتأويل ذلك.

۸۷. شرح اصول الکافی، ج ۷، ص ۶۵.

و ذیل حدیث دیگری که با همین تعبیر آمده، می‌گوید:

ممکن است مقصود این باشد که لفظ آیه این چنین نازل شده و یا منظور امام علیه السلام این است که تفسیری را برای آیه جبرئیل علیه السلام به امر پروردگارش فرود آورده است.^{۸۸}

علامه مجلسی رحمه الله نیز در دو کتاب *مرآة العقول* و *بحار الانوار* در مواردی پراکنده این را که مراد از این گونه احادیث نزول تفسیر آیات باشد، به عنوان یکی از دو احتمال مطرح می‌کند.^{۸۹}

با پذیرش معنایی که در باره احادیث مورد بحث ارائه شد، این معنا در سایر روایات مشابه و هم‌مضمون ساری و قابل ارائه است و به احادیث یک باب از کتاب *الکافی* و یا حتی کتاب *الکافی* اختصاص ندارد، بلکه می‌توان گفت این مطلب در اکثر قریب به اتفاق احادیثی که در کتب و منابع حدیثی شیعه آمده و از آنها برداشت نادرست تحریف صورت گرفته جاری است؛ هر چند در آنها تعبیری شبیه «هكذا نزلت» نیامده باشد، به عنوان نمونه این حدیث قابل توجه است:

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَبْعَةَ عَشَرَ آيَةً.^{۹۰}

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: قرآنی که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر آورد، هفده هزار آیه بود.

در این حدیث، با پذیرش نزول تفسیر قرآن از طرف خدا و توسط جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین احتمالی دور از ذهن نیست که تفاسیر آیات نیز به صورت منظم و در قالب‌هایی شبیه خود آیات بوده و این حدیث می‌گوید قرآنی که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و شامل اصل قرآن همراه تفسیر آن بود، هفده هزار آیه را در برداشت با این توضیح که بیش از ده هزار از آنها تفسیر آیات بود.

شیخ صدوق رحمه الله نیز در بیانی نسبتاً مفصل، مطلبی شبیه همین را از حدیث فهمیده و این حدیث را ناظر به تمامی مواردی دانسته که به صورت وحی بوده، ولی جزء قرآن محسوب

۸۸. همان جا.

۸۹. رک: *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۱۴؛ *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۳۳۹، ح ۱۹.

۹۰. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۳۵، ح ۲۸.

نمی‌شده و چند حدیث را هم به عنوان نمونه آورده که مزیت آنها نسبت به دیگر احادیث نزول آنها از طرف خدا و توسط جبرئیل علیه السلام بوده است.^{۹۱}

نتیجه

۱. با توجه به قرینه‌های و شواهدی که مطرح شد، می‌توان به اطمینان رسید که احادیث مورد بحث در صدد بیان نزول تفسیر آیات در باره ولایت اهل بیت علیهم السلام از طرف خدای متعال هستند.

۲. یکی از قرینه‌هایی که نزول تفسیر آیات را تقویت می‌کند، فصاحت و بلاغت قرآن بوده است که چنانچه کلماتی به آن افزوده و یا کاسته شود، مخّل بلاغت آن خواهد بود و ادعای قرآنی بودن متون این احادیث - که با فصاحت و بلاغت قرآن فاصله آشکاری دارد - از امام معصوم علیه السلام - که خود امام البلغاء است - بعید می‌نماید. راوی نیز از فصاحت و بلاغت قرآن و معجزه بودن آن از این جهت آگاهی داشته و از طرفی می‌دانسته که با کلام ضمیمه شده، بلاغت آن از بین می‌رود.

۳. روایاتی که در آن، نزول تفسیر همراه با نزول قرآن آمده است، از دیگر قرینه‌های تفسیری خواندن احادیث باب نکت و نتف من التنزل فی الولاية است.

۴. نزول تفسیر همراه با نزول قرآن را در گزارش‌های «کتاب علی»، «مصحف علی» و «الجامعه» هم می‌توان یافت که در تمامی این مجموعه‌ها، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای امیرمؤمنان علیه السلام، تمامی آن چه که به قرآن مربوط می‌شده است، مانند تعیین ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و نیز تفسیر و تأویل را بیان فرموده‌اند. این خود قرینه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به انتقال تفسیر صحیح کلام وحی اهتمام ویژه داشته‌اند.

۵. از کنار هم نهادن تعابیر «هكذا نزلت»، «هكذا نزل بها جبرئیل علیه السلام»، «فی کتاب علی علیه السلام»، «وجدنا فی کتاب علی علیه السلام» و «فی مصحف علی علیه السلام» می‌توان نتیجه گرفت که همگی تعابیر مختلفی از یک حقیقت هستند که همان علم خاص و ویژه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از طرف باری تعالی دریافت کرده و به وصی خود - که از طرف خدا مشخص شده بود - ابلاغ نموده و آن حضرت نیز برای ائمه علیهم السلام بعدی آن را نوشته و در اختیار آنها قرار

۹۱. رک: الاعتقادات، ص ۸۴. در آن جا چنین آمده است: «بل نقول: إنه قد نزل الوحي الذي ليس بقرآن، ما لوجع إلى القرآن لكان مبلغه مقدار سبعة عشر ألف آية. وذلك مثل قول جبرئيل للنبي صلی الله علیه و آله: إن الله تعالى يقول لك: يا محمد! دار خلقي. ومثل قوله: (اتق شحنة الناس وعداوتهم) ومثل قوله...».

داده است.

۶. نکته دیگر، آن که چون عدم تحریف قرآن نزد امام علیه السلام و راوی مسلم بوده و تحریف آن با اموری که نزد هر دو قطعی بوده، تعارض داشته، نیازی به قرینه برای دلالت بر این نکته نبوده است که این مطالب به عنوان تفسیر و تأویل آیات نازل شده؛ نه این که جزء آیه باشد و فقط لحن گفتاری در این زمینه کافی بوده است.

حال، بر فرض، کسی دلالت احادیث مورد بحث را بر معنایی که مطرح شد نپذیرفت، از دو حال خارج نیست: یا قایل به مبهم بودن این روایات می‌شود و علم آن را به اهل خود واگذار می‌کند و یا می‌گوید این احادیث بر تحریف قرآن دلالت دارد. در صورت دوم، دست برداشتن از این چند حدیث با توجه به تعارض آنها با برخی از مسلمات در حوزه معارف دین - که قبلاً مطرح شد - مشکل چندانی ندارد و هیچ کس بر کتاب شریف *الکافی* و احادیثی که در آن آمده است، تعصب نابخردانه ندارد تا اگر با مسلمات هم تعارض داشته باشد، دست از آن برندارد.

کتابنامه

- *الاحتجاج*، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف: دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
- *اختیار معرفة الرجال*، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
- *أصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق*، مسلم داوری، قم: مؤلف، ۱۴۱۶ ق.
- *الاعتقادات*، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: عصام عبد السید، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
- *الأمالی*، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- *الأمالی*، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
- *بحار الأنوار*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (علامة مجلسی)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- *البيان فی تفسیر القرآن*، سید ابو القاسم خویی، بیروت: دار الزهراء، ۱۳۹۵ ق.
- *تأویل الآیات*، سید شرف الدین حسینی، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۰۷ ق.

- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق: أحمد حبیب قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- تحریف ناپندیری قرآن، محمد هادی معرفت، مترجم: علی نصیری، تهران: سمت، ۱۳۷۹ش.
- تفسیر الثعلبی، ثعلبی، تحقیق: أبو محمد بن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- تفسیر الصافی، محمد محسن بن شاه مرتضی (فیض کاشانی) تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷ش.
- تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق: سید حسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۴ش.
- تهذیب الأصول، جعفر سبحانی، قم: دارالفکر، ۱۳۶۷ش.
- جامع البیان (تفسیر الطبری)، محمد بن جریر طبری، تحقیق: خلیل المیس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- جوابات أهل الموصل، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، تحقیق: شیخ مهدی نجف، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۱۵ق.
- الخصال، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعة المدرسین، ۱۳۶۲ش.
- الدر المنثور، جلال الدین بن عبد الرحمن سیوطی، بیروت: دارالمعرفة.
- دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
- رجال النجاشی، أحمد بن علی نجاشی، تحقیق: محمد جواد نائینی، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۸ق.
- الرجال، احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- رسائل المرتضی، شریف مرتضی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار القرآن، ۱۴۰۵ق.

- سلامة القرآن من التحريف وتفنيد الافتراءات على الشيعة، فتح الله محمدی (نجار زادگان)، تهران: مشعر، ۱۳۸۲ش / ۱۴۲۴ق.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت: دار الفکر.
- شرح أصول الكافي، محمد صالح مازندرانی، تحقیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري، بيروت: دار الفکر.
- صيانة القرآن من التحريف، محمد هادي معرفت، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ق.
- علل الشرائع، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
- عوالي اللآلي، ابن أبي جمهور احسايي، تحقيق: مجتبی عراقی، قم: سيد الشهداء، ۱۴۰۳ق.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقيق: حسين اعلمی، بيروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- فصل الخطاب في عدم تحريف كتاب رب الارباب، حسن حسن زاده آملی، قم: قیام، ۱۳۷۱ش.
- فقه القرآن، سعيد بن هبة الله راوندی، تحقيق: سيد احمد حسینی، قم: مكتبة آية الله نجفی مرعشی.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی (شيخ طوسی)، تحقيق: جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقه، ۱۴۱۷ق.
- قرآن هرگز تحريف نشده، حسن حسن زاده آملی، مترجم: عبد العلی محمدی شاهرودی، قم: قیام، ۱۳۷۱ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين.

- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ق.
- مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر هيثمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- مرآة العقول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (علامة مجلسی)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۰ش.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۹ق.
- معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خویی، قم: منشورات مدینة العلم.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مصر: مكتبة مصطفى البابي، ۱۳۸۹ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
- نهج البلاغه، شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الحديث، ۱۳۸۲ش.
- الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی (فیض کاشانی)، تحقیق: ضیاء الدین حسینی، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علی ؑ، ۱۴۱۲ق.
- «اختلاف قرائت یا تحریف قرآن»، مرتضی کریمی نیا، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴۰.